



۲۰۱۴/۰۲/۰۵



ولی احمد نوری

نهضت یا قیام عدم اطاعت یا اغتشاش

به تاریخ ۲۲ جنوری سال جاری مقاله ای تحت عنوان «جلالتمآب رئیس جمهور، با توافقتنامه را امضاء کنید یا مردم نهضت عدم اطاعت را براه خواهند انداخت» به قلم شاعلی عبدالحمید مبارز در پورتال وزین افغان جرمن آنلاین نشر شد که مردم را به (نهضت عدم اطاعت) در برابر حامد کرزی رئیس جمهور قانونی افغانستان و در برابر رژیم قانونی موجوده و نظام مشروع افغانستان دعوت می کند. این نوشته سؤال برانگیز جداً توجه ام را بخود جلب نمود که بسیار با دلهره و با تشویش مطالعه اش کردم.

چرا با دلهره و تشویش؟؟

زیرا در تاریخ معاصر وطن عزیز ما افغانستان (به استثنای آشوب و ویرانگری (به اصطلاح جناب مبارز "عدم اطاعت") دار و دستۀ سقوی و توطئه "عدم اطاعت" ای، که به قتل اعلیحضرت محمد نادرشاه انجامید، که من هنوز به دنیا نیامده بودم ولی از زبان پدر و کاکا ها و دیگر بزرگان خانواده ام شنیده بودم) بقیه حرکات انقلابی "عدم اطاعت" را که به هیچ صورت (نهضت عدم اطاعت) خوانده اش نمی توانم، خودم زیسته ام و با پوست و استخوان خود لمس کرده ام.

جناب مبارز مثل ایام محصلی اش در پوهنتون کابل به اشتراک محصلین فاکولته ها و شاگردان مکاتب و لیسه ها که در دام نیرنگ ها و فریب های حزب زیرزمینی و نا مشروع «توده» ایران و در دام دروغ و ریای ایدئولوژی جهان خوار شوروی کمونیستی افتاده بودند (سال های ۱۳۴۲ - ۱۳۵۲ هـ ش مطابق ۱۹۶۳-۱۹۷۳ م) تظاهرات، شعارها، قیام ها و اغتشاش ها را حتماً زیر نام "نهضت عدم اطاعت" به راه انداختند که نخست از این حرکات نا میمون و مذموم شان گروه های نا مطلوب بااصطلاح سیاسی زاده شدند و در زیر سایه این شعار "نهضت عدم اطاعت" به برهم زدن نظم و استقرار جامعه پرداختند، مثل:

- حزب جدید التأسيس اسلامی به رهبری گلبدین حکمتیار و همراهی بحران الدین ربانی و احمد شاه مسعود با معاونت و استمداد مادی، نظامی و سیاسی پاکستان، دشمن دیرینه افغانستان در کابل و پنجشیر به فعالیت های خاتف قانون بر ضد دولت شاهی افغانستان پرداختند،
- گروه ها و جریان های چپی منحط و دیگر عناصریکه در خدمت کمونیزم قرار گرفته بودند به ایجاد ناآرامی، راهزنی و لچ کردن مسافران در شاهراه کابل قندهار و ربودن اطفال و زنان مردم برای بدست آوردن پول (بنام فعالیت های حزبی و سیاسی) فعال شدند،
- و سرانجام کودتای ۲۶ سرطان را موجب شدند، و نظام سلطنتی را که از صد ها سال در جامعه افغانی بیخ و ریشه داشت و ضامن ثبات و آرامش مردم و استقرار نظام اجتماعی بود از بنیان ویران کردند و نتایج آنرا دیدیم و چشیدیم و تا امروز می بینیم و می چشیم.

بعداً باز هم عده ای از همین ارجمندان و تحصیل یافتگان پوهنتونی که حیثیت قیماق جامعه را داشتند به عوض اینکه مصدر خدمتی در راه روشن ساختن اذهان مردم خود شوند و کار مثمیری برای آبادی وطن و رفاه وطنداران خود انجام دهند، به رهنمائی عده ای عاقبت نیاندیش و غیره عناصر نامطلوب جامعه، تظاهرات پی درپی را در کوچه ها و جاده ها و پارک ها براه انداختند و مردم را به قیام و بلوا و آشوب دعوت کردند یا به گفته خود شان "به نهضت عدم اطاعت" فرا خواندند که نتیجه خونبار آنرا در کودتای خونین ۷ ثور دیدیم. کودتایی که سر آغاز همه بدبختی ها و ویرانی های افغانستان بود و هنوز هم است و ما آنرا با گوشت و پوست و استخوان خویش لمس کردیم و هنوز هم لمس می کنیم. این "نهضت عدم اطاعت" شان تا امروز جز خرابی، ویرانی، بربادی و جنگ و نفاق و شقاق حاصل دیگری در بر نداشته است.

د پائو شمیره: له ۱ تره

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

پاډونه: دليکني دليکنيزې بڼې پازوالي د ليکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په خير و لولۍ

بعد از کودتا های پی در پی سردار محمد داوود خان (که من شخصاً به وطن پرستی و عشق بی پایان شان به افغانستان ایمان دارم ولی صادقانه باید بگویم که کودتای شان و از بین بردن سلطنت مستقر و با حیثیت افغانستان بزرگترین اشتباه زندگی شان بود که خود هم با همه خانواده شان به شمول اطفال خورد، جوانان و کهن سالان فامیل قیمت آنرا پرداختند)، نور محمد تره کی و حفیظ الله امین، ببرک کارمل و نجیب الله، و سپس نوبت به قیام رهبران جهادی رسید که آنهم نوعی از همین "نهضت عدم اطاعت" از رژیم مزدور اشغالی شوروی و نوکران افغان کمونیست شان بود و نتایجش را دیدیم و با پوست و استخوان خویش لمس کردیم و ویرانی شهر زیبای کابل پایتخت پرافتخار کشور و قتل بیش از شصت هزار انسان بیگناه باشنده این شهر را دیدیم و شنیدیم و ثبت تأریخ محزون کشور خود کردیم. در سال ۱۳۷۱ هـ ش مطابق ۱۹۹۲م به اثر بیگفایتی، فساد، و خیانت های حکمرانان^۱ جمعیت اسلامی و شورای نظار از جمله در کنار آن احزاب اسلامی ایکه ریشه های شان از طرف آخوند های ایران آبیاری می شدند و در راه خدمت به ایران سوگند یاد کرده بودند و مردم از دست شان به فغان رسیده بود، باز زمینه قیام^۲ و آشوب در جامعه فراهم شد، و طالبان آمدند و به پشتیبانی استخبارات پاکستان بازم "نهضت عدم اطاعت" را زیر نام حرکت اسلامی طالبان و امارت اسلامی اعلان کردند و برای مدت شش سال چه نبود که در حق مردم بی دفاع افغانستان مخصوصاً زنان افغان نکردند و در زمان قدرت عصر حجر خود بزرگترین جنایت تأریخ را هم مرتکب شدند که عبارت از انفجار و تخریب مجسمه های بودا در ولایت باستانی بامیان بود که همه بشریت و همه مردم جهان بر آنها لعنت و نفرین کردند و این لکه ننگ و سیاهی بی فرهنگی و نادانی را بر دامان تأریخ افتخار آفرین کشور حک نمودند.

در مورد مقاله فراخوانی مردم به "نهضت عدم اطاعت" جناب مبارز تا حال چندین نظر و نوشته در پورتال افغان جرمن آنلین و سایت های دیگر با متون ضد و نقیض نشر شده است ولی بهترین مقاله ای را که تا کنون خوانده ام به قلم رسا و توانای نویسنده وطن پرست و دانشمند افغانستان جناب محمد عارف عباسی می باشد که در همین پورتال معزز به چاپ رسیده است. مطالعه این مقاله پر محتوا و عالی را به همه خوانندگان، محترمانه توصیه می کنم و از تمام نویسندگان عالیقدر جامعه افغانی در داخل و خارج افغانستان استدعا می کنم قلم بردارند و در مورد این بحث که یک بحث بس مهم و خطرناک است، بعد از مطالعه دقیق و مجدد آن در صفحه تحلیلات پورتال یا در دریچه نظرخواهی همین سایت، بنویسند و ذهن مردم خود را روشن سازند و از خطرات خانه برانداز چنین ندا و چنین دعوتی ملت افغانستان را با خبر سازند.

و بالاخره از دوست عزیزم جناب مبارز دوستانه و عاجزانه تقاضا میکنم که در مورد «نهضت عدم اطاعت» شان، روشنی کافی بیاندازند، حتی بحیث یک ژورنالیست سابقه دار، با تجربه و آگاه، موضوع «... نهضت عدم اطاعت...» را در تأریخ و فرهنگ سیاسی افغانستان، تحلیل و بررسی نمایند تا ذهن مردم را تنویر نموده باشند و خدای ناخواسته باز هم، چنین یک "فورمولبندی"، باعث نا آرامی بیشتر افکار عامه از حالت موجود نگردد. و هر گاه خود شان و یا رفقا و همفکران شان کدام برنامه مشخص و ملی ای در این مورد داشته باشند لطفاً با مردم خود در میان گزارند تا باز، بار دیگر زیر نام "نهضت عدم اطاعت" به کدام بلای بزرگتر و ویرانگر دیگر دچار نشویم.

بیدل صاحبدل می فرماید: «بیدل چه خوشه ها که نشد نذر داس ما»

بلی باید بیدار باشیم که باز هم یک بار دیگر خوشه های نورسته این باغ که افغانستان است نذر "داس" «نهضت عدم اطاعت» نشود....

۲- چرا دوره ذلتبار برهان الدین ربانی را «حکمرانی» نوشتیم؟ برای اینکه دوره چنین فردی با تمام بدنامی ها، قتل و قتل در کابل، و فساد اداری و پخش دزدی و خاصاً اعطای غرامات جنگ به شوروی لیاقت نام پادشاهی، ریاست جمهوری و رهبریت یک کشور را ندارد! برای اینکه در رأس این حکمرانی کسی قرار گرفته که منتخب مردم نبوده است! برای کسب قدرت و درآمن به ارگ کابل با تشکیل مجلس مزخرفی بنام مجلس اهل حل و عقد (که در صد ها سال تأریخ افغانستان سابقه نداشته است و ندارد) از عناصر خریداری شده با پول و وعده کرسی، خود را برگرده مردم افغانستان نشانده است. در افغانستان حکمران برای کسی گویند که رتبه آن زیر ولسوال و بالاتر از ارباب قریه است و همین منصب برای بحران الدین ربانی کافی در کافی است. و چرا اسم او را به عوض برهان الدین «بحران الدین» می نویسم؟ برای اینکه از روز پیدایشش همیشه در افغانستان (بحران) آفریده است! به خاطریکه با ایجاد فساد، دزدی، و عصب خانه ها و زمین ها و جایداد های مردم، به خاطر به حراج گذاشتن کرسی های دفاتر افغانستان در داخل و خارج کشور به هواخواهان و قومش اولین کسی است که در افغانستان بحران آفریده است!

تذکر قسمت دوم جمله «... یا مردم نهضت عدم اطاعت را براه خواهند انداخت.»، خیلی نگران کننده بوده می تواند. هدف مردم می خواهد بدانند که هدف جناب مبارز چه نوع «بی اطاعتی ها» می باشد؟ می توان زیاد در مورد اندیشید. آیا، در هدف از «بی اطاعتی» دسته های مسلح کشور هم شامل خواهند بود. یا فعال شدن، «حلقات جهادی» قبل سال از سال ۲۰۰۱م. هم قابل پیش بینی خواهد بود؟

«تداوم جنگ»، در طول این سیزده سال اخیر، ادامه «فساد بی مثال اداری» و غیره وقایع ناگوار، که زیر چشم صاحبان قدرت درین وطن ادامه داشته است، پایان آن در مدت کوتاه، متصور نیست. آیا این همه مناسبات اقلأ بطور "قسمی" در جمله «بی اطاعتی» ها شمرده شده نمی تواند؟.

تاریخ این کشور شاهد "انواعی" از "بی اطاعتی" های بجا و "بیجا" بوده است، که هر یک از خود، "مهر" خود را در "قبرستان" های کشور بجای مانده است. با چنین اعمال در حقیقت، برای «ملت» افغان، "منشاء بحران بی پایان" که تجدید آنرا، با "شعار های" عوامفریبانه، ممکن می سازند، از خود، بعنوان "میراث شوم" و مشابه با مرض "علاج نا پذیر"، ثبت تاریخ نموده اند.

بعضاً عده ای از محققین غربی به ما برچسب دسپلین ناپذیری را زده اند، که این تهمت با بی اطاعتی های پیهم در تاریخ کشور مستند ساخته می شود، حالا خود ما با «معقول!!» انگاشتن بی اطاعتی بر این برچسب صحنه می گذاریم. اگر به دقت بنگریم، واضح می شود که قسمت زیاد تلاش های مردم ما و جامعه بین المللی طی این دوازده سال اخیر فقط محو و از میان بردن بی اطاعتی بوده است، تأمین آرامش و عادی ساختن اوضاع خود نقض بی اطاعتی و نفیۀ بلوا و اغتشاش است که برای این منظور جامعه بین المللی پروژه «حاکمیت قانون» را به مصرف میلیون ها دالر رویدست گرفت، به ده ها سند قانونی و قوانین متعدد طرح، تصویب و به منصفه تطبیق گذاشته شد، مقررات برای تمام عرصه های حیات وضع گردید، تا اطاعتی به نظم و نسق به سرزمین اغتشاش زده ما برگردد، اینکه این قوانین نتوانسته است به طور کامل و صد فیصد محل تطبیق پیدا کند، موضوع جداگانه است، اما روزی فرا خواهد رسید که همه قوانین موضوعه در عمل به طور همه جانبه تطبیق گردند. اما سؤال این است که چه کسانی از بی قانونی منتفع می گردند و در گذشته ذینفع گردیده اند یا به عبارت دیگر کدام گروه ها قوانین امروزی را به نفع خود نیافته و آنرا رعایت نمی کنند، به زبان دیگر کدام گروه ها خواهان بی اطاعتی و قانون شکنی اند، نقض قوانین و قانون شکنی سیمای اصلی بی اطاعتی است، نمونه برجسته آن بلوا و چور و چپاول هشت جوزای (دوره دوم کرسی) می باشد که عده ای از چپاول گران بنام قیام تصمیم به چپاول و بلوا داشتند، قانون زدایی و قانون شکنی خود بی اطاعتی را تمثیل می کند، در شرایطی که همه از بازگشت انارشیزم و هرج و مرج در هراس اند، بلند کردن شعار بی اطاعتی چقدر با منافع عمومی مطابقت خواهد داشت؟ سؤال دیگری است که آقای مبارز باید آنرا هم پاسخ بگوید، نسلی که تازه تازه به نظم پسندی و قانون پذیری عادت می کند ما نسل تاریخ زده، آنان را باز به انارشیزم ویرانگر خود فرا می خوانیم، گرچه که بی اطاعتی منحصیث یک پدیده نحس و مضر به نحوی در بعضی از کناره های زندگی مردم سایه شوم خود را نگه داشته است،

- مگر غصب صد ها هزار جریب زمین ملکیت اشخاص و دولت بی اطاعتی از قانون نیست؟؟
- غیابت نمایندگان مردم! در تالار ولسی جرگه محل وظیفه آنان که هر روز مردم آنرا در پرده های تلویزیون مشاهده می کنند، بی اطاعتی و نقض قانون نیست؟؟
- قومی ساختن انتخابات بی اطاعتی و خلاف قانون اساسی نیست؟؟
- مردم را به تمایلات تباری مصاب کردن خود بی اطاعتی نمی باشد؟؟
- رشد گراف جرایم متعدد در کشور خود بی اطاعتی و سرکشی را بیانگر نمی باشد؟؟

اگر جناب مبارز به اطراف خود دقیق نگاه کنند، آنقدر بی اطاعتی را بیابند که شاید عطش ایشان به بی اطاعتی کمی فروکش کند.

آنانیکه میل و طمع بی اطاعتی دارند دیگر نمی توانند خود را مخالف اپوزیسیون مسلح مانند طالبان و دیگران بشمارند. زیرا نمونه بارز و خشن بی اطاعتی همان دست به اسلحه بردن و علیه همه اعلان جنگ دادن است.

اما یک موضوع واقعاً در ابهام باقی ماند، که با وجود این همه بی اطاعتی مضر و وخیم، آقای مبارز خواهان چه نوع بی اطاعتی و سرکشی است؟ ایشان باید طرح خود را به اطلاع همگان و جامعه بین المللی برسانند تا اگر طرح سرکشی، تمرد، بی قانونی و بی اطاعتی جناب مبارز نیاز اصلی جامعه باشد، دیگران از مساعی تحقق حاکمیت قانون چشم ببوشند و ما باز تمام دار و ندار خویش را به پشت کرده واپس به جنگل سال های ۱۹۹۱ و ۱۹۹۲ برگردیم و

تمام نوامیس انسانی و کشوری خود را به دست چور و موی کَنک بیاندازیم!! مگر پیامد بی اطاعتی و سرکشی از اصول رایج غیر از این چیز دیگر میتواند بود؟؟

مگر در طول این دوازده سال، «عدم اطاعت» از دولت، جریان نداشته است؟ ممکن است، تنها یک حلقه «محدود» که در حاکمیت بعد از سال ۲۰۰۱ م سهم اند، فکر کنند، که گویا «اطاعت» ازین «دولت وجود دارد.» از جانب دیگر، بار «خسارات» و «قربانی ها» را مردم متحمل شده اند. وقتی در ماه های اخیر موضوع «امضاء» توافقنامه با «امریکا» مطرح می شود، از یکطرف با «حمله» برین مقام رئیس جمهور، همه «مخالفین این مقام»، خاصاً مربوطین حزب اسلامی و شورای نظار «پایکوبی» دارند، استعمال هر نوع کلمات نا مناسب را هم بخود اجازه می دهند، که به آدرس ایشان حواله نمایند. این طرح آقای «مبارز» را هم نمی توان، فارغ از یک «موقف تبلیغی» یک گروه خاص «سیاسی» پذیرفت، دلیل آنرا میتوان نشر شدن نخست این مقاله در سایت «آرمان ملی» یعنی سایت حزب اسلامی و شورای نظار انگاشت، که از اثر این چنین «تهدید ها»، خطر براه افتادن احتمالی «هرج و مرج و بر پا نمودن بلوا ها» نا ممکن بنظر نمی رسد. علاوه محتوای گزارش عام ایشان، اثر خیلی انحرافی خواهد داشت. به هیچ وجه ارزش محتوای آنرا نمی توان، بعنوان یک موقف کامل «ملی» پذیرفت که در «ماورای» سرحدات اهداف «بیک گروه سیاسی و یا چند حلقه سیاسی» قرار داشته باشد. موضوع واقعاً بحث بر انگیز است، که بحث عمیق را ایجاب می کند.

اتحادیه ژورنالیستان و شخص نویسنده؟؟؟، در تشریح و توضیح سیستماتیک وقایع، بشمول این رویداد، مقروض اند. البته معلومات فعلی ایشان، که در مورد می نویسند:

«..این نگرانی باعث خروج میلیون ها دالر از کشور گردیده، صد ها نفر فرار را بر قرار ترجیح داده، روزانه از کشور خارج می شوند. سرمایه داران به شمول همکاران شما زندگی آرام در خارج کشور برای خانواده های شان تهیه کرده اند، بیکاری روز به روز بیشتر می گردد، مردم حیران اند که با این وضع چطور مقابله نمایند.»

قابل تردید نیست، ممکن است حالت کمی شورش را هم نشان دهد، آیا اطلاع ندارند، که از سال ها، به این طرف، بنا بر گزارشات مطبوعاتی، سالانه حدود ۳ میلیارد دالر، تنها به دویی انتقال یافته است.

اما محترم مبارز با فورمولبندی چنین یک مطلب، بحیث تبعه کشور، رئیس جمهور را تحت یکنوع فشار قرار می دهد، که صریحاً، بعنوان تهدید فهمیده می شود^۲. در اثر چنین فشارها، نباید تلاش تسریع اجراءات مقام رئیس جمهور، خلاف اراده و خواست خود ایشان، از جانب یک عامل غیر مسؤول اجازه داده شود، بدینترتیب یک رئیس جمهور گروگان افکار افراد احتمالی صاحب غرض قرار گیرد. در حالیکه در پرنسیپ رئیس جمهور، هیچوقت موضوع غیر ضروری بودن و یا غیر مفید بودن این توافق را با ایالات متحده امریکا بزبان، نیاورده اند. این بی طاقتی ها، از کجا نشئت می کند؟

به نظر این حقیر نکات آتی را باید از نظر دور نداشت:

تهدید رئیس جمهور کرزی از طرف شاغلی مبارز قصه ای بیادم آورد که گویا در اتحاد جماهیر شوروی وقت در زمان رهبری لنینوید بریژنف واقع شده است. حکایت چنین است: ژورنالیستی از یکی از روزنامه های چاپ ماسکو در مجلسی بین رفقا بریژنف را نادان و ناقص العقل خوانده است. این بی احترامی رهبر شوروی از طرف گماشتگان دستگاه کا جی بی فوراً ثبت و به مراجع مسؤول راپور داده است. ژورنالیست مذکور فوراً از طرف پولیس احضار و به محکمه انقلابی سپرده شده و بعد به زودی در برابر قاضی و خانونال مؤظف قرار گرفته و قاضی بسیار به عجله قرار خود را صادر کرده و ژورنالیست موصوف را به چهار سال حبس و بیست هزار روبل جریمه نقدی محکوم نموده است. ژورنالیست مذکور چون از قوانین کشور و مسایل حقوقی مربوط به قضاء آگاهی لازم داشته با ترس و لرز در برابر قاضی ایستاده و عرض نموده که قرار قوانین جزایی کشور، برای هتک حرمت و بی احترامی به رهبران حزب کمونیست شوروی دو سال حبس و ده هزار روبل جریمه نقدی پیش بینی شده آیا جناب عالی به من اجازه میدهند که دلیل این اختلاف در مدت حبس و مبلغ جریمه از کجا نشئت نموده است. قاضی میخواست به ژورنالیست جوان جواب گوید ولی حارنول گپ را از دهن قاضی ربنده به جوان می گوید: «شما حق به جانب هستین ولی شما بر علاوه جرم بی احترامی و هتک حرمت به منشی عمومی حزب کمونیست شوروی که عالی ترین مقام دولت شوروی است، مرتکب افشای یک حقیقی دولتی شده اید! به این ترتیب جزای شما دو چند فیصله شده است. حالا شکر که جناب مبارز این کار را در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی که ما سال ها سنگ دوستی آنرا به سینه زده ایم، نکرده اند ورنه به حبس طولی مدت محکوم می شدند و یا هم رهسپار کمپ های کار اجباری سایبری می شدند.

د پانو شمیره: له ۴ تره

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلپکنی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولی

- ۱- از دید ژورنالیستان آگاه، در جوامع متمدن و قانونی، چنین جملات تهدید آمیز، به نسبت ایجاد تشویش و مزاحمت بیشتر و نا آرامی در امنیت عامه، باید مجاز شمرده نشود. چنانچه در ماده ۲۴۴ قانون جزای کشور ما این عمل جرم شناخته شده و برای آن مجازات خفیفی نیز وضع گردیده است.
- ۲- صرفنظر از عدم رضایت ممکن و عدم توافق با سیاست روز یک حاکمیت و یا شخص اول آن، باز هم برهم زدن وضعیت موجود و نا آرام ساختن تمام مملکت، بیشتر از بحران مزمن موجود که بر این سرزمین مسلط است، فاجعه بار بوده و شایسته کلام همچو آگاهان نیست و در آن توجه به وضعیت بهبودی وطن وجود ندارد
- ۳- در چنین پیشگویی ها آگاهانه و یا نا آگاهانه، که به عوض آب ریختن بر آتش، تیل بر آتش ریختن را می رساند، اجتناب گردد و از تحریکاتی که در آن خطر در برابر حیات انسان متصور باشد جداً جلوگیری شود، چه میتواند همچو عملی یک عمل نادرست و به عواقب غیر قابل کنترل منجر گردد.
- ۴- نباید فراموش کرد، که کشور ما و جهان از توطئه ها، کودتاها و سائر انقلابیگری های گروپ های افراطی از قماش های مختلف، خسارات و صدمات بی پایان دیده اند، که دیگر درین عصر و زمان نباید از آن شیوه ها یاد کرد بلکه به جای آن، برای حل بحرانهای سیاسی و اجتماعی به طرق انسانی تر، دیموکراتیک، مدنی، مشروع، قانونی و مدرن، مانند نظام های متمدن امروز اندیشید.

ما همه اتباع این سرزمین هستیم. از جناب محترم مبارز تقاضا بعمل می آید، تا این چند جمله را بعنوان گفتار پولیمیک، به غلط فهمی نکشانند.

از جناب نویسنده محترم انتظار می رفت، تا در پهلوی این احکام و ارزیابی های عالمانه، کمی از گذشته حوادث هم، یاد می نمودند، که وضعیت کنونی در چه حالت است، نشان دادن حالت نمایشی و با هنر استادی طرح کردن، وضعیت عینی جامعه را تغییر داده نمی تواند.

پایان بی پایان

د پانو شمیره: له ۵ تر ۵

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلپکنی د لیکنيزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په څیر و لولئ